

صدای ما ادامه سر مقاله

بهشتی در انجام دیدار و مذاکره با مقامات آمریکایی، از شعارهای تندروهای چپ که او را «آخوند آمریکایی» می‌خواندند، نترسید. یکی از عللی هم که مجاهدین خلق، همواره او را هدف اصلی ترورهای کلامی قرار می‌دادند و نهایتاً هم، در چنین ایامی دست به ترور فیزیکی او زدند؛ همین فهم درست او از سیاست (چه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی) بود. فهم درستی که بهشتی را بالاتر از عموم روحانیون قرار می‌داد و گرچه ملبس لباس روحانیت بود؛ اما مدرس کلاس سیاست بود.

اینکه ریسی خود را درس آموز مکتب بهشتی می‌داند، اتفاق مثبت و امیدوارکننده‌ای است؛ اما به این شرط که زنگارهای ایدئولوژیک ۴۰ساله را از بهشتی بزداید و فراتر از شعارها و هیاهوهای تندروهایی که دولت او را مدینه‌فاضله‌ی خویش می‌خواهند، درس‌های اصلی و اصیل مکتب بهشتی را بیاموزد و به کار بندد. مظلومیت بهشتی، از باب مواضع رادیکال او یا نقشی که در خبرگان قانون اساسی ایفا کرد؛ نبود. بهشتی مظلوم بود، چون الزامات حکومت و سیاست را می‌فهمید و می‌کوشید در فضای انقلابی و در میان موج شعارهای ضدامپریالیستی، به این الزامات پایبند بماند و منافع کشور را پاس دارد. درسی که ابراهیم ریسی در همین ابتدای کار باید از بهشتی بیاموزد؛ پذیرش الزامات سیاست و تصمیم‌گیری و عمل کردن، مبتنی بر واقعیت و ضرورت (و نه شعار و نمایش) است. اینکه امام خمینی بهشتی را شخصیتی خواند که «مظلوم زیست و مظلوم مرد»؛ ناشی از همین نکته است که او در سیاست، تابع شعار و هیاهوی تندروها (اعم از مجاهد و مکتبی، خط امام‌امی و تودهای) نبود؛ که اگر چنین بود و به جای مصلحت در سیاست، در پی تبلیغات و نمایش قاطعیت می‌رفت، «محبوب» می‌شد و نه «مظلوم». مظلومیت بهشتی، البته، صرفاً به او اختصاص ندارد. این، همان مظلومیتی است که همه سیاست‌مداران میانه‌رو در همه سال‌های پس از انقلاب، به آن دچار بوده‌اند؛ از مهدی بازرگان تا ابراهیم یزدی و عباس امیرانتظام و از هاشمی‌رفسنجانی تا حسن روحانی و محمدجواد ظریف. ریسی اگر در پی نمایش و نام است؛ می‌تواند در دوران مسئولیت خود بی‌هراس از پیام‌ها و پیامدهای سخنانش، بارها و بارها از این «خبر»های قاطعانه بگوید و هر روز بیش از روز قبل، دل تندروها را به دست آورد. اما اگر واقعاً خود را درس آموز مکتب بهشتی می‌داند؛ باید بداند که بهشتی بیش از آنکه مرد قضا و داد‌گاره و برخورد‌های قاطعانه باشد، مرد سیاست بود. او حزب را معبد می‌خواند؛ نه داد‌گاره را. او با آمریکایی‌ها مذاکره می‌کرد، با سسران حزب توده در تلویزیون و حتی با دانشجویان هوادار مجاهدین خلق در دانشگاه، مناظره می‌کرد. او ایدئولوژی داشت، اما در پی حکومت ایدئولوژیک نبود. او سیاست‌مدار مقتدری بود، اما در پی اقتدارگرایی نبود. او از مدافعان قرار دادن اصل ولایت‌فقیه در قانون‌اساسی بود، اما در همان مذاکرات تدوین قانون‌اساسی، صراحتاً در نفی شکنجه و دفاع از حق آزادی انتخابات و احزاب و جمعاعات هم سخن گفته است. و خلاصه اینکه؛ بهشتی، یک مکتب جامع است که باید همه و اهداهای درسی آن را آموخت؛ نه صرفاً، آنهایی که به کار توجیه امروز می‌آید.

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای مستند شدن بیشتر بحث، بخشی از مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، با هفته‌نامه «شهروند امروز» (شماره ۲۴، اردیبهشت۱۳۷۸) درباره مذاکرات شهیدبهشتی با مقامات آمریکایی در پی می‌آید: «مذاکرات آقای دکتر بهشتی با آقایان «هنری پرشت» و «بروس لینگن» که اولی مسئول وقت مین ایران در وزارت خارجه آمریکا و دومی کاردار سفارتان این کشور در تهران بوده است. پرشت در اکتبر سال ۱۹۷۹ به ایران آمد و به همراه لینگن به وزارت خارجه به دیدار من آمدند. هدف وی از سفر به تهران، مطلع ساختن مقامات ایرانی از تصویب روایتد سفر شاه به آمریکا بود. سولیوان سفیر آمریکا در تهران و کاردار وی «فاس» در گزارش‌های خود به وزارت خارجه آمریکا تأکید کرده بودند که اگر به شاه اجازه سفر به آمریکا داده شود، در ایران احتمال حمله مجدد به سفارت وجود دارد. واکنش دولت موقت و وزارت خارجه به سفر پرشت این بود که من در دیدار با آنها با صراحت ورود شاه به آمریکا را خطرناک توصیف کردم و گفتم؛ شما در «جعبه پاندورا» را باز می‌کنید» و آنها را از این اقدام بر حذر داشتم. پرشت و لینگن با رعایت موازین دیپلماتیک از من پرسیدند که با چه کسانی در بیرون از دولت ضروری و یا لازم است مذاکره کنند. با توجه به شرایط مفید آن روزها، ضروری و مفید دانستم که آنها با آیت‌الله منتظری و دکتر بهشتی (که در آن زمان رئیس شورای انقلاب بعد از فوت آیت‌الله طالقانی بود) دیدار داشته باشند… من شخصاً با آقای دکتر بهشتی تماس گرفتم و موضوع را برای ایشان توضیح دادم. و قرار بر این شد که پرشت و لینگن به دیدار دکتر بهشتی بروند. بنابراین، دیدار و مذاکره موردبحث با اطلاع و هماهنگی وزارت امور خارجه و دولت صورت گرفته بود.» گفتنی است، این مصاحبه در پی انتشار اسناد دیدار و مذاکره شهیدبهشتی با مقامات آمریکایی انجام گرفت. این سند به شماره ۳۵۹ منتشر شده که مربوط به گزارش «ملاقات با بهشتی» است که به شکل محرمانه در ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹ (۱۷ آبان ۱۳۵۸) از سفارت آمریکا در تهران و وزارت خارجه این کشور در واشنگتن ارسال و رونوشت آن به سفارتخانه‌های آمریکا در آنکارا، جده، اسلام‌آباد، کابل، کویت، بغداد، دمشق فرستاده شده بود.

۲- نمونه این حرکت‌های شعاری، طرحی است که اواخر هفته گذشته از سوی برخی تندروهای مجلس یازدهم، با عنوان «منوعیت‌مذاکره مسئولان ایرانی با مقامات آمریکایی» تهیه و تقدیم شد. روشن است چنین تفکراتی هیچ نسبتی با واقع‌گرایان صدر انقلاب چون بهشتی، هاشمی و حتی امام‌خمینی ندارند.



حمیدرضا جلاتی‌پور

جامعه‌شناس و فعال سیاسی

آقای عبیدی در تحلیل انتخابات ۱۴۰۰ در نوشته خود تحت عنوان «اصلاحات و تکنسین‌های سیاسی» (منتشرشده در روزنامه اعتماد) سعی کرده بوسیله مفهوم «تکنسین سیاسی» به نقد عملکرد بخشی از اصلاح‌طلبان بپردازد. قصد این نوشته این است که با توجه به «زمینه انتخابات ۱۴۰۰» نوشته او را در یازده فریز نقد کند و نشان دهد که «تکنسین سیاسی و انتخاباتی» اتفاقاً مفهوم تحلیلی و با کفایتی برای نقد اصلاح‌طلبان در جریان انتخابات ۱۴۰۰ نیست.

خوشبختانه عبیدی به درستی راه تغییر معضلات کشور را «همچنان اصلاحات می‌داند» ولی اصلاح‌طلبان را از اصلاحات جدا می‌داند و به نقد اصلاح‌طلبان می‌پردازد. او در نقد اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ معتقد است که اصلاح‌طلبان اسیر «تکنسین‌های انتخاباتی و سیاسی» شده‌اند. آنگاه عبیدی در طول نوشته‌اش ویژگی‌های این تکنسین‌ها را توضیح می‌دهد. مشکل ارزیابی او این است که ویژگی‌هایی که بر می‌شمرد شامل کسانی که در انتخابات ۱۴۰۰ فعال بودند و به همتی رای داند نمی‌شود. زیرا؛ عبیدی می‌گوید این فعالان انتخاباتی «کارپردازند» و «رهبری اصلاحات را از مجموعه ایدمپرداز و افراد دارای اعتماد به نفسی که درک درستی از سیاست داشته باشند، به تکنسین‌های سیاسی تبدیل کرده است. بطوری که هر چهار سال یک بار فیل آنان یاد هندوستان می‌افتد و با شیوه‌های نخبنا وارد میدان سیاست می‌شوند و غیر مسئولانه یکتازمی می‌کنند و نتیجه آن همین وضعیتی است که در ۲۸ خرداد دیدیم.» متأسفانه عبیدی توضیح نمی‌دهد این ایدم‌درازی چه بسوده که غایب بوده و این شیوه‌های غیر نخبنا در انتخابات ۱۴۰۰ چه بوده که در فقدان‌ها آن‌ها «تکنسین‌های انتخاباتی» نتوانستند با نوعی کاربردزای وضعیت «انتخابات بد انتخابات خرداد ۱۴۰۰» را بوجود بیاورند؛ در ادعای فوق خطای بزرگ «تک‌علت‌بینی» در ارزیابی هم هست. عبیدی انتخابات با مشارکت کم، با رای باطله زیاد و رای کم همتی را به تکنسین‌های انتخاباتی اطلاق‌طلب نسبت می‌دهد، که این در واقع یک ارزیابی نیست یک نوشتار سردستی است. روشن است محصول انتخابات ۱۴۰۰ «چندعلتی» است. من اینجا به شش علت آن اشاره می‌کنم، که از قبل از انتخابات هم در تحلیل‌ها اشاره می‌شد و کسی با گروهی در ۱۴۰۰ منتظر انتخابات با شکوه نبود؛ وضعیت مستمر بد اقتصادی مردم که یک عامل آن (در کنار حکمرانی بد اقتصادی و اقتصاد سیاسی خصولتی) تحريم‌های ايرانسوز ترمپ بود؛ ادامه مهندسی سیاسی از سوی حاکمیت برای یکپارچه‌سازی و تثبیت اندک‌سالاری که با مهندسی انتخابات مجلس یازدهم شروع و با مهندسی انتخابات ۱۴۰۰ و حذف نامزدهایی مثل علی لاریجانی و اسحاق جهانگیری اوج گرفت؛ صدا و سیما بعنوان بزرگترین و موثرترین رسانه فرآگیر ایران در حالی که شهروندان ایرانی با رکود اقتصادی و قدرست‌وینجه نرم می‌کردند مقصر این وضعیت را دولت روحانی بعنوان نامزد منتخب اصلاح‌طلبان معرفی می‌کرد؛ مردم ایران در پانزده ماه گذشته بخاطر کرونا عزیزان خود را از دست دادند و با بیماری بیشتر در خانه نشسته بودند و از فضای سیاسی انتخاباتی در حوزه عمومی برخورد‌های بیشتری دیدند؛ در جبهه اصلاح‌طلبان دریاچه این که در انتخابات «شرکت‌کنند» یا به مردم بگویند «نامزد نداریم»، اختلاف نظر بود، و جبهه اصلاح‌طلبان نتوانست مثل سال ۹۲ و ۹۶ در انتخابات به صورت یکپارچه عمل کند و در انتخابات ۱۴۰۰ برخلاف انتخابات پیشین بخاطر کرونا «ستادها و اجتماعات انتخاباتی در شهرها و محلات» شکل نگرفت. احتمالاً علل مذکور و عوامل دیگر زمینه‌ای شد که در انتخابات ۱۴۰۰ فقط ۴۹ در صد از شهروندان شرکت کنند، سه میلیون و هفت هزار نفر رای باطله‌بدهند و نامزد ذخیره اصلاح‌طلبان (جناب همتی) دو میلیون چهار صد هزار نفر رای بیاورد. از این‌رو عجیب است که در این میان جناب عبیدی با ساده‌سازی، محصول انتخابات بر مساله ۱۴۰۰ را به فعالان اصلاح‌طلب انتخاباتی تحت عنوان تکنسین سیاسی نسبت می‌دهد و کار آنان را خفیف جلوه می‌هد.

آقای عبیدی می‌گوید در هر برهه انتخاباتی این تکنسین‌سیاسی سیاسی «فیل آنان یاد هندوستان می‌کند و به شیوه نخبنا وارد میدان سیاست» می‌شوند. ولی عبیدی نشان نمی‌دهد در همین انتخابات ۱۴۰۰ چگونه اصلاح‌طلبان قبل‌شان یاد هندوستان کرده است. من برخلاف نظر جناب عبیدی معتقدم در بیست و پنج سال گذشته معمولاً (نه همیشه) اصلاح‌طلبان قبل از انتخابات بحث و گفت‌گو می‌کنند، و بصورت اجماعی وارد انتخابات می‌شوند. فقط در دو مورد موفق نبودند. یکی در انتخابات ۱۳۸۴ اصلاح‌طلبان نتوانستند بر یک نامزد اجماع کنند و با چهار نامزد شرکت کردند ولی پس از شکست ۸۲ اصلاح‌طلبان سعی کردند در انتخابات ۹۲ و ۹۶ این خطا را تکرار نکنند. و نکردند. در انتخابات ۱۴۰۰ هم بخاطر شرایطی، که ذیل‌ش علل ذکر شد، عملن جبهه اصلاح‌طلبان نتوانست با راهبرد یا تاکتیک «شرکت‌فعال» در انتخابات شرکت کند و بخشی از آن‌ها دنبال مشارکت مشروط و اینکه ما نامزد نداریم رفتند. وقوع چنین اتفاقی در شرایط مهندسی ناخردانه انتخابات اتفاق عجیبی نیست. لذا صحیح نیست بدون ذکر دلیل کسانی را که در «انتخابات‌فعال» بودند آن‌ها را با مفهوم تحقیرآمیز «تکنسین سیاسی» و انتخاباتی ارزیابی کنیم.^۱

بعد جناب عبیدی متذکر شده‌اند که در برابر تکنسین‌های انتخاباتی و سیاسی بخاطر اینکه در بین اصلاح‌طلبان شفاق ایجاد نشود سکوت کردند تا کار به اینجا (یعنی محصول انتخابات ۱۴۰۰) نرسد. این ادعای جناب عبیدی حداقل دو اشکال دارد. اول اینکه جناب عبیدی در اغلب نشست‌های اصلی که اصلاح‌طلبان فعال (و بقول ایشان تکنسین) تشکیل می‌دادند ایشان هم حضوراً دسترسی داشت و سخنان و نظر خود را هم مطرح می‌کردند، با بقول خودشان مکتوب می‌کردند. (البته من در این بحث‌های قبل از انتخابات متوجه نشدم که بالاخره جناب عبیدی طرفدار «شرکت در انتخابات» هست یا «طرفدار شرکت مشروط» یا حالت دیگری است یا اینکه قبل از همه چیز اصلاح‌طلبان باید نظر جناب عبیدی را ببینند بعد حرکت کنند تا دیگر تکنسین انتخاباتی نباشند). دوم اینکه عبیدی در بزنگاه انتخابات اتفاقاً سکوت نکرد بلکه رسماً و کتبا اعلام کرد که کنش‌گری سیاسی را برای مدتی تعطیل می‌کند، ولی کسی فرق سکوت و عدم سکوت ایشان را متوجه نشد. اینکه با این پس‌زمینه و پس از انتخابات و اعلام نتایج، آقای عبیدی به کسانی که در انتخابات مشارکت فعال داشتند می‌گوید تکنسین!

بعد آقای عبیدی به مشکلات اصلاح‌طلبان اشاره می‌کند. می‌گوید آن‌ها از «اصول اساسی اصلاح‌طلبی» عدول می‌کنند و «راهبرد» ندارند. ولی اشکال سخن او این است که نمی‌گوید در انتخابات ۱۴۰۰ اصول اساسی اصلاح‌طلبی چه بوده است که اصلاح‌طلبان فعال در انتخابات (یا تکنسین‌ها) از آن عدول کرده‌اند؟ مگر در گذشته اصلاح‌طلبان در شرایط نرمال سیاسی و دموکراتیک در انتخابات شرکت می‌کردند و این دفعه شرکت کنندگان در انتخابات

مباحثه: گفت‌وگوی انتقادی

نقدی بر نوشته اخیر عباس عبیدی درباره عملکرد اصلاح‌طلبان در ۲۸ خرداد

تکنسین سیاسی و انتخاباتی؟

چه می‌شود! این نکته یکی از لوازم کنشگری مسولانه در امور عمومی مثل انتخابات است و انکار واقعیت و نظر سنجی نیست، چهارمین نکته من توصیه استادپیشکسوت نمونه‌گیری ایران (مرحوم استاد خواجه نوری) بود که می‌گفت: اگر نظر سنجی‌های یک موسسه بخواهد مبنای تصمیم‌های بزرگ قرار گیرد نیاز به چند نظر سنجی توسط موسسات گوناگون (نه یک موسسه) هست-تکرار نظر سنجی‌ها با طراحان و پرسشگران دیگر. باز رعایت این توصیه عین توجه به پیمایش است نه انکار آن. جالب اینکه جناب عبیدی در جریان این انتخابات نگران آبروی جامعه شناسی شده است، گویی اگر یک علاقمند به جامعه شناسی مثل من حرف‌های غیرمستند جناب عبیدی را تایید کند آن‌گاه آبروی جامعه‌شناسی رفته است!

در پایان جناب عبیدی گفته است: اصلاحات جز متمایز کردن خود از راه و روش تکنسین‌های سیاسی چاره دیگری ندارد. ولی از نظر عبیدی ظاهر اصلاح‌طلبان موجود «اکثریت قاطع این جبهه هستند، پس بعید است چاقو دسته خود را بپزد. آنان که خودشان مسأله هستند، قادر به ارائه راهبرد برای حل مسأله نیستند.» سه بیان ساده اصلاح‌طلبان مرخص‌اند. این ارزیابی عبیدی باز دو اشکال دارد. اول اینکه همچنان که در بالا نشان دادم با مفهومی‌گیاب «تکنسین سیاسی و انتخاباتی» نمی‌توان اکثریت جبهه اصلاح‌طلبان را تخطئه کرد. اتفاقاً اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ در چارچوب اصلاح‌طلبی، خود را به صورت یک جبهه هماهنگ کردند. اما مهندسی ناخردانه انتخابات غیر منظره بود و این جبهه پس از ضربه شورای نگهبان نتوانست انسجام قبلی خود را حفظ کند ولی باز این جبهه از «تصویر بزرگ و سیاست» اصلاح‌طلبانه نبرد نشد و همچنین این جبهه مانع شرکت بخشی از اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ نشد. اشکال دوم اینکه برخلاف نظر عبیدی همچنان که در بالا گفتم جریان اصلاحات در ایران نقد در ولی اصلاح‌طلبان قابل تقلیل به تکنسین‌های سیاسی و اصلاحاتی نیستند. من اگر جای جناب عبیدی باشم بجای اینکه با ابزار مفهومی ناقص «تکنسین سیاسی» اصلاح‌طلبان را تخطئه کنم می‌آمدم بعنوان کسی که (طبق ادعای خود عبیدی) از اصول اصلاحات عدول نمی‌کند و دارای راهبرد است، می‌گفتم که جبهه اصلاحات در کانتکست انتخابات ۱۴۰۰ چه باید می‌کرد که نکرده است و بعد از انتخابات ۱۴۰۰ چه باید بکند؟ اگر چنین کاری انجام شود آنگاه نظرات خاص جناب عبیدی در هر بزنگاه انتخاباتی که در پی‌نوشت دو اشاره شد در انتخابات بعدی اتفاق نمی‌افتد.

من برخلاف جناب عبیدی مهابت جریان اصلاحات و اصلاح‌طلبان را به تکنسین‌های انتخاباتی تقلیل نمی‌دهم. بلکه جریان است که شامل سه لایه مهم است. لایه اول اصلاح‌طلبی بوروکراتیک و انتخاباتی است، که مسیر اصلاح امور را از طریق مشارکت انتخاباتی دنبال می‌کند. این لایه به شسرحی که آمد در انتخابات ۱۴۰۰ نتوانست بخاطر شرایط رکود اقتصادی، کرونایی و خصوصاً مهندسی ناخردانه استصوابی در انتخابات، قوه مجریه را بدست بگیرد ولی در انتخابات شرکت کرد و یک بلوک رای با مشارکت دو میلیون چهار صد هزار شهروند تشکیل داد. جبهه اصلاح‌طلبان هم با بررسی مجدد موقعیت جدید خود به کارش تا انتخابات ۱۴۰۲ ادامه می‌دهد. عبارت دیگر منظور که پیش از انتخابات پیش بینی شده بود پس از شکست اصلاح‌طلبان و پیروزی ریسی، دنیا به آخر نمی‌رسد و زندگی سیاسی ادامه پیدا می‌کند. و اصلاح‌طلبان بجای رسوا سازی آرزو می‌کنند که دولت ریسی در وعده‌هایی که به مردم در زمینه امور اقتصادی، محیط زیستی و سیاست داخلی و خارجی داده موفق شود و اگر عدول کند اصلاح‌طلبان با دولت ریسی در امور مختلف وارد گفت‌گویی انتقادی می‌شوند.

لایه دوم اصلاحات در ایران اصلاحات نهادی و مساله محور است که حتی در زمان ریسی هم قابل پیگیری است که قبلا جبهه اصلاحات بر پنجاه موضوع آن تأکید کرده بود. لایه سوم اصلاحات لایه اصلاح‌طلبی ساختاری است که به آسیب‌های اساسی و ساختاری حکمرانی در ایران کار دارد. این اصلاح‌طلبی بیشتر در قلمروی و عرصه عمومی بصورت گفتمانی حضور دارد و مطالبات خود را در چارچوب جبهه اصلاحات و لایه اصلاح‌طلبی بوروکراتیک و نهادی دنبال نمی‌کند. این نگاه من درباره اصلاح‌طلبان بدین معنا نیست که در میان آن‌ها اشکال و اختلاف نیست، البته هست. مثلاً جبهه اصلاحات به فرایند انتخاب دموکراتیک نیاز دارد که در انتخابات ۱۴۰۰ با اجرای طرح سراجامی مفدماتی در این‌باره برداشته شد. با در بالا از لایه‌های اصلاح‌طلبی گفتم که خود این لایه‌ها می‌تواند بعنوان شکاف بروز کند. می‌توان از دو شکاف در میان اصلاح‌جویان صحبت کرد. یکی همان تفاوت‌ها بر مبنای اصلاح‌طلبی ساختاری /نهادی/ بوروکراتیک است و دیگری تفاوت بر مبنای اقتصاد بازار/ اقتصاد رفاه (وسایل دموکراسی) و میزان التزام به آزادی و عدالت است. لذا انجام و تداوم گفت‌وگوهای انتقادی از نیازهای مبرم جریان اصلاح‌طلبی است.

۱-۳)منظرم در ارزیابی اصلاحات و اصلاح‌طلبان بعنوان یک فرایند سیاسی اجتماعی به راحتی نمی‌توان میان اصلاحات و اصلاح‌طلبان جدلی گذاشت. ممکن است یک تحلیل‌گر در هنگام تحلیل این دو را در ذهنش جدا کند ولی در واقعیت جامعه سیاسی ایران این دو مقوله بهم در تعامل‌اند و بر هم اثر مثبت و منفی می‌گذارند. مثلن ممکن است همان اصلاح‌طلبی که در نظر عبیدی از آن بعنوان تکنسین انتخاباتی و سیاسی یاد می‌شود و آن‌را یک عیب می‌داند در واقع همچنان که در این نوشته خواهید دید از لوازم ضروری اصلاحات باشد تا نقاط ضعف اصلاح‌طلبان. اما من در این نوشته فعلن از این منظر به نقد نوشته آقای عبیدی نمی‌پردازم.

۲-من نوعی که علاقمند به جامعه شناسی هستم و اصلاح‌طلبانه در انتخابات شرکت کردم ارزیابی جناب عبیدی را درباره انتخابات نقد می‌کنم ولی مسطح نقد را به الگوی رفتار ایشان در بزنگاه‌های انتخاباتی در دو دهه اخیر تقلیل نمی‌دهم. بعنوان نمونه تا جاییکه به یاد دارم (ممکن است خطا کنم) جناب عبیدی بعنوان یک پیمایشگر اجتماعی حرفه‌ای در بزنگاه‌های انتخابات معمولاً حرف و ارزیابی خاص خود را داشته است، و تصمیم جمعی اصلاح‌طلبان تصمیمی متفاوت از نظر خاص ایشان بوده است. بطوری که در انتخابات سال ۸۰ با نامزدی مجدد محمد خاتمی موافق نبودند؛ قبل از انتخابات سال ۸۴ از «خروج از حاکمیت» دفاع کردند و به ناقح هزینه سنگین زندان را متحمل شدند؛ در سال ۸۸ ابتدا با نامزدی خاتمی مخالف بودند، وقتی هم اعتراضات ۸۸ (تحت عنوان «رای من کو») شروع شد گفتند راهبرد اصلاح‌طلبان و جنبش سبز خود بوده، یعنی اصلاح‌طلبان از اصلاح‌طلبی عبور کردند و سوسه خیابان شدند؛ در انتخابات ۹۲ و در مبارزات انتخاباتی مدافع روحانی بودند؛ در انتخابات ۱۴۰۰ با توجه به محدودیت‌های انتخابات ۹۸ و تداوم زندان را متحمل شدند؛ در انتخابات ۱۴۰۰ با توجه به مهندسان انتخابات زاویه دارند و بحث درباره این وضعیت خطیر فرصت دیگری را می‌طلبد.

اصول و راهبرد نداشتند و به تکنسین تبدیل شدند ؟! اتفاقا در این انتخابات اصلاح‌طلبان فعال در انتخابات در «چارچوب رویکرد اصلاح‌طلبی» (نه تحول‌طلبی) و به رغم همه محدودیت‌ها، برابر اصول و راهبرد اصلاح‌طلبی حرکت کردند. (من در گفتار «چرا در انتخابات ۱۴۰۰ فعال بودم» و دکتر ابوالفضل دلوری در نوشته خود تحت عنوان «در دفاع از اصلاح‌گرانی انتخاباتی» به این اصول و راهبردها اشاره کریم، قابل دسترس در کانال تلگرامی نویسنده).

بعد جناب عبیدی ادامه می‌دهد که اصلاح‌طلبان از حیث تکنیکالیتی تبدیل شده‌اند به «جمع‌های «بسته، پیر، خسته و ناتوان». این سخن عبیدی حداقل دو اشکال دارد. اول اینکه کسانی که در انتخابات ۱۴۰۰فعال بودند یعنی همان تکنسین‌ها اکثر اوجان اصلاح‌طلب بودند نه پیر و خسته-توجه به این موضوع به‌نظر سنجی نیاز ندارد. دومین اشکال این که جامعه سیاسی ایران سونیس نیست. ایران از حیث تمایز یابی سیاسی هنوز به مرحله نظام قابتی حزبی ارتقا یافته و در وضعیت «تشکل‌های سیاسی و جبهه‌های» است. برای رسیدن به وضعیت تمایز یافته حزبی ما به چند عنصر و زمینه‌نیاز داریم که یکی از آن‌ها «قانون انتخابات حزبی» است-که هنوز حاکمیت پس از چهل سال زیر آن زقرئه است. لذا فقدان شرایط مناسب تمایزیابی سیاسی و تشکیلاتی و حرکت در چارچوب جبهه‌ای در شرایط فعلی ربطی به جوانان فعال در انتخابات و یا تکنسین‌ها در ۱۴۰۰ ندارد. آن‌ها در قالب تشکل‌های سیاسی و حرکت جبهه‌ای فعالیت کردند. اشکال سوم اینکه کافی بود که جناب عبیدی لیست اعضای جبهه اصلاحات ایران را مرور کند و متوجه می‌شد که اکثر این اعضا پیر، خسته و ناتوان نیستند-جوانان و زنان در ترکیب‌آن‌ها وجود دارد. ایراد چهارم اینکه عبیدی انتظار طبیعی از تحول نسلی در بین جبهه اصلاح‌طلبان ندارد و ظاهراً او به باز نشسنسنگی زودرس اصلاح‌طلبان علاقه دارد. در صورتی که جمع اصلاح‌طلبان مثل سایر جمع‌ها و تشکل‌ها انتقال نسلی بدون طعنه‌زدن بصورت طبیعی رخ می‌دهد. مثلاً یاد دارم در دهه هفتاد مرحوم فخرالدین حجازی، متشتمی و دودوزانی و دیگران در جمع‌های سیاسی صدای بلندی داشتند و الان به تدریج جای آن‌ها نسل جدیدی از جوانان و زنان را گرفته است. با بعنوان مثال الان کسی حزب دموکرات را به سخره نمی‌گیرد که چرا دو سیاستمدار پیر و نزدیک به هشتاد بایدن و سندرزه عبور آمریکا از خطر پالیوسیم مجدد تراپ کمک کردند. الان کسی جاسمکی و هارماس نون ساله را که در حوزه عمومی غرب فعال‌اند به نقد نمی‌گیرد. لذا درباره تحول نسلی نیاز به سخنان غیر واقعی و تورکری نیست.

جناب عبیدی گفته‌اند این تکنسین‌ها به فرصت‌طلبی آلوده شده‌اند. هر جرئانی از جمله اصلاح‌طلبان می‌توانند آلوده به فرصت‌طلبی بشوند، این حرف درستی است. لذا انتظار این است که عبیدی در جریان انتخابات ۱۴۰۰ این فرصت‌طلبی‌ها را نشان بدهد. اتفاقاً جوانانی که در انتخابات ۱۴۰۰فعال شدند، فرصت‌طلب نبودند مسولانه و مدنی فعالیت کردند و تکنسین نبودند. جناب عبیدی متذکر شده‌اند که تکنسین‌های انتخاباتی «کارپردازند» و از مفهوم «واقعی و متعهدانه سیاست» به دورند. ولی عبیدی این سیاست واقعی و متعهدانه را توضیح نمی‌دهد که چیست، تا در پناه آن بتوان کسانی را که در انتخابات فعال بودند نقد کرد. گفتن و رد شدن که نقد نیست.

عبیدی هنگامی که سعی می‌کند بطور مشخص تر تکنسین‌های سیاسی را معرفی کند مجموعه صفت‌هایی را به آن‌ها نسبت می‌دهد. مثلاً می‌گوید: آن‌ها جزئی نگرنند؛ دلیل استانداردند یک موقع زندگی شدن را به رخ می‌کشند یک موقع به عکس عدع شرکت در انتخابات را امری ردیگال می‌نامند؛ از مشابهت‌های تاریخی مثل ۱۸ مرداد سواستفاده می‌کنند؛ راهبرد و شجاعت ندارند. روشن است که در مبارزات انتخاباتی خیلی اتفاقات می‌افتد ولی مشکل عبیدی این است که او در نوشته خود روشن نمی‌کند که به چه دلیل این صفت‌ها را بار کسانی که در انتخابات فعال بودند، می‌کند. اتفاقاً من برخلاف نظر جناب عبیدی معتقدم که کسانی که در انتخابات فعال بودند تصویر جزئی‌نگر و تصویر سیاه و سفیدی از سیاست نداشتند و در چارچوب و رویکرد کلی اصلاح‌طلبی، اوضاع سیاسی ایران را بررسی می‌کردند و به همین دلیل شجاعانه (نه باب میل فضای مجازی) در انتخابات فعال شرکت کردند. آن‌ها منسجم عمل کردند و یکی به نعل و یکی به میخ زدند. و گر نه مثل تحلیل‌گرانی که در جریان انتخابات مبهه حرکت کردند، کناره‌گیری از انتخابات را بر می‌گزینند و یا در هنگام محکوم کردن انتخابات مهندسی شده از واژه‌های کوتاه و هدم جمهوری‌یاد می‌کردند و به جای سیاست حل‌مساله‌ای به سیاست رسوا سازی متوسل می‌شوند.

جناب عبیدی متذکر شده‌اند فعالان انتخاباتی و تکنسین‌های انتخاباتی زیر بار واقعیت (به معنای این اینکه زیر بار نتایج نظر سنجی‌ها) نمی‌روند. متأسفانه این‌جا هم جناب عبیدی روشن نمی‌کند که کجا اصلاح‌طلبان زیر بار نتایج نظر سنجی‌ها رفتند؟ ما نوعی یکی از همان فعالان انتخاباتی و تکنسین‌ها بودم و اتفاقاً در جریان انتخابات چهار نکته درباره نظر سنجی‌ها داشتم اما هیچکدام آن‌ها زیر سوال بردن نظر سنجی‌ها نبود بلکه عیبی گرفتن آن‌ها بود. چهار نکته من بدین قرار بود. اول اینکه من شش ماه قبل از انتخابات بدون این که علم غیب داشته باشم در عموم گفت‌گوهای سیاسی بر اساس «الگو و میزان شرکت شهروندان» در دوازه انتخابات راست جمهوری پیشین (نه نظر سنجی‌ها) می‌گفتم که مشارکت در هیچ انتخاباتی در ایران از پنجاه در صد پایین‌تر نبوده است. لذا بعید است در انتخابات ۱۴۰۰ حتی با وجود آثار معیشتی تحریم‌ها و کرونا، ایران با انتخابات «تحریمی» یعنی کمتر از سی درصد روبرو شود. که پس از انجام انتخابات در خرداد ۱۴۰۰ روشن شد این حرف بی‌ربطی نبوده و تقریباً ۴۹ در صد مردم در ایران در این انتخابات شرکت کردند. یعنی برخلاف نظر جناب عبیدی اینجا واقعیت‌گریزی رخ نداده است. دومین نکته من درباره نحوه «بازنمایی نوشتاری» نظر سنجی ایسپا بود-نه محتوا و میزان اعتبار این نظر سنجی‌ها. در بیش از هشت نظر سنجی ایسپا وقتی با نتایج نوشتاری نظر سنجی ایسپا روبرو می‌شدید، چیزی که در تیتتر نخست دیده می‌شد جلو بودن ریسیی از رقبا بود-مثلاً بالای شصت در صد. در صورتیکه شایسته بود در تیتتر اصلی «میزان پایین مشارکت مردم» برجسته شود و بعد نوشته می‌شد که از سی در صد افرادی که گفته‌اند در انتخابات شرکت می‌کنند بیش از شصت در صد به ریسی رای می‌دهند. این نقد من اتفاقاً عین توجه به نظر سنجی‌ها است نه انکار آن‌ها. سومین نکته و نقد من به بعضی از فعالان اصلاح‌طلب درباره «جایگاه نظر سنجی در جریان کنشگری سیاسی» بود و اصلن ربطی به موسسات نظر سنجی نداشت. بطور کلی نظر سنجی‌ها (پیمایش‌ها) حتی اگر با دقت کامل انجام شده باشد، عکسی از «یک لحظه» نظرات مردم درباره انتخابات است-همین. بدیهی است که نظر سنجی‌ها برای «توقف کنشگری سیاسی» با توجه به نتایج نظر سنجی‌ها نیست. عبارات دیگر در مبارزات انتخاباتی، کنشگران سیاسی باید به جلو نگاه کنند و در جهت تشویق شهروندان به شرکت در انتخابات و عطف توجه آنان به نامزد خود حرکت کنند. به بیان دیگر در جریان مبارزات انتخاباتی، نظر سنجی‌ها نقش آینه‌بغل ماشین را در هنگام حرکت دارد و کنشگر دائم باید به جلو نگاه کند نه اینکه کنشگران به نظر سنجی‌ها نگاه کنند و بعد بنشینند و ببینند